

سهم زنان از آزادی بیان

اگر بگوییم زنان در دو دهه اخیر بیش از هر زمان تاریخ امکان بلند کردن صدایش را داشته است، سخنی به بیراهه نگفته‌ایم. زنی که هوشیار در فرهنگ مردسالار با سکوت معنی یافته است. در دوره برقراری دموکراسی با ترویج فرهنگ آزادی بیان آموخت که باید در قبال خشونت و ستم‌های جنسیتی سکوت را بشکند و از حقوق و آزادی‌های خود سخن بگوید. حقوق و آزادی‌هایی که قرن‌ها بر آن سرپوش گذاشته شد. امروز وضعیت به گونه‌ای است که زنان حتی در دورترین نقطه ولایات امکان بلند کردن صدایشان را دارند. بخصوص اینکه زنان امکان راه‌یابی در رسانه‌ها را نیز داشته‌اند. هر چند زنان قربانی‌هایی در برابر این صدا داشته‌اند. از شیما رضایی تا ملاله یونیس و همکارانش، زنانی بودند که بخاطر کار در رسانه‌ها و دفاع از آزادی بیان به صورت مستقیم هدف حملات تروریستی قرار گرفتند. رسانه‌ها با آنکه برای زنان یک امکان جهت آگاهی و دادخواهی شمرده می‌شود، در عین حال کار رسانه‌های زنان را تحت تهدید مستقیم قرار می‌دهد. گروه طالبان، شبکه القاعده، شبکه حقانی و داعش گروه‌های فعال در افغانستان هستند که به صورت مستقیم رسانه‌ها و خبرنگاران زن را تهدید می‌کنند. اما حفظ رسانه‌ها به عنوان یک امکان و گرمی داشتن آزادی بیان به عنوان یک ارزش زنان را در راه مبارزه برای برابری جنسیتی کمک می‌کند و این روزها با زمزمه خروج نیروهای امریکایی از افغانستان بیش از گذشته بیم آن می‌رود که آزادی بیان با تهدیدات گسترده‌تری فراتر از ترور فعالان رسانه‌ای مواجه شود.

سوم می یا روز جهانی آزادی رسانه‌ها در افغانستان در حالی گرمی داشته می‌شود که سازمان گزارشگران بدون مرز (RSF) دو هفته پیش در گزارش سالانه‌اش اعلام کرد افغانستان از لحاظ آزادی رسانه‌ها از میان ۱۸۰ کشور همچنان در جایگاه ۱۲۲ و لقب مرگبارترین کشور برای خبرنگاران را از آن خود کرده است.

سازمان ملل متحد در چهل‌وهمین اجلاس خود در سال ۱۹۹۳ میلادی، سوم ماه می را به عنوان روز جهانی آزادی رسانه‌ها انتخاب کرد و پس از آن همه ساله نهاد‌های حامی رسانه‌ها و خبرنگاران و رسانه‌ها به بحث آزادی رسانه‌ها می‌پردازد. چون در نظام دموکراسی، رسانه‌ها به عنوان قوه چهارم دولت‌های دموکراتیک به حساب می‌آید. قوه مقننه (پارلمان) به عنوان نهاد قانونگذار، قوه مجریه (حکومت) به عنوان نهاد تطبیق‌کننده قوانین و قوه قضایی به عنوان نهاد تطبیق عدالت در جامعه محسوب می‌شود. اما رسانه‌ها حیثیت نهاد ناظر بر هر سه قوه را دارد. تحقق نظم دموکراسی در یک جامعه بدون آزادی رسانه‌ها و گردش آزادانه اطلاعات در سطوح مختلف امکان‌پذیر نیست.

آزادی بیان، فعالیت آزادانه رسانه‌ها و گردش آزادانه اطلاعات در ماده ۳۴ قانون اساسی کشور و ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که افغانستان پای آن امضا کرده، به رسمیت شناخته شده است. با آنکه افغانستان در سطح منطقه از لحاظ آزادی بیان و فعالیت رسانه‌های مستقل از جایگاه بهتری برخوردار است، اما هنوز هم دسترسی به اطلاعات یکی از جدی‌ترین چالش‌های کار خبرنگاری و فعالیت رسانه‌ها محسوب می‌شود. عدم پاسخگویی مسئولین و سانسور اطلاعات از جمله مواردی است که تقویت آزادی بیان در کشور را با مشکل مواجه می‌کند.

اما چالش‌های کار رسانه‌ای در افغانستان به این موارد خلاصه نمی‌شود. کشتار هدفمند خبرنگاران و حمله بر مراکز رسانه‌ها مشکل بزرگتری است که آزادی بیان و رسانه‌های مستقل در افغانستان را با تهدید سقوط مواجه کرده است. بر بنیاد گزارش‌های رسمی از سوی نهاد‌های حامی خبرنگاران در جریان سال ۱۳۹۹ خورشیدی ۱۱ خبرنگار و کارمند رسانه به گونه هدفمند کشته شده و بیش از ۵۰ خبرنگار ارشد و فعالان رسانه‌ای مجبور به ترک کشور شده‌اند. این وضعیت دورنمای آزادی بیان و کار رسانه‌ای در کشور را تاریک و خطرناک ساخته است.

اکنون با جدی‌تر شدن بحث صلح و خروج نیروهای مسلح ناتو از افغانستان ممکن است گروه طالبان در آینده نزدیک شریک قدرت شوند. راه یافتن نمایندگان طالبان در پارلمان، حکومت و نهاد‌های عدلی و قضایی نه تنها که امکان رسیدگی به پرونده‌های کشتار هدفمند خبرنگاران را از بین می‌برد بلکه ممکن است قوانین سختگیرانه‌تری در مورد آزادی بیان وضع شود.

اگر در سال جاری توافق صلح میان دولت و گروه طالبان صورت بگیرد، شاید امروز (سوم می ۲۰۲۱ میلادی) آخرین برنامه‌های گرامیداشت از روز جهانی مطبوعات باشد که در سایه دموکراسی برگزار می‌کنیم. سه طریقی که از سوی امریکا، گروه طالبان و جناح‌های سیاسی از آدرس حوزه جمهوریت همگانی شده بر اصول شفافیت در حکومتداری و گردش آزادانه اطلاعات و آزادی بیان برای تحقق عدالت و برابری در کشور توضیح داده نشده است. از همین رو، برای حفظ آزادی بیان به عنوان یک اصل قانونی و حق مدنی-سیاسی شهروندان و حفظ جایگاه رسانه‌ها به عنوان رکن چهارم دولت در نقش نظارت‌کننده، لازم است که آزادی بیان و فعالیت آزادانه رسانه‌ها در مذاکرات صلح بخشی از آنجدا باشد و در سند توافق صلح نیز به رسمیت شناخته شود.



فمینیست‌های جهان عرب
فاطمه مرنیسی «صدای
فصیح روشنفکری عرب»

زنان بر روی کاغذ سهم دارند؛ نه در عمل

گفتگو با حسن رضایی، استاد دانشگاه درباره طرح صلح با طالبان



photo: foreignpolicy

کارزار سکوت را بشکنیم

ساده‌دلی، کار دستم داد

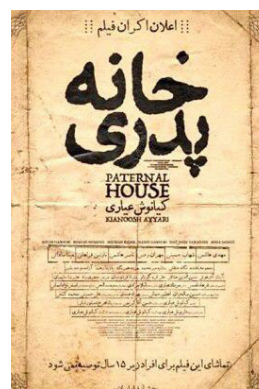
دو سال می‌شد که صنف دوازده را تمام کرده بودم و تازه صنف دوم دانشگاه بودم. هیچ چیزی را نمی‌فهمیدم. از محیط دانشگاه هراس داشتم؛ چون شنیده بودم که در دانشگاه آدم‌های نادرست زیاد است. نصیحت‌های پدر و مادرم همیشه در گوش‌ها و ذهنم بود. مادرم سخت مریض شد و پدرم همچنان پیر و... صفحه ۲



سیمای زن

چرا دیدن «خانه پدری» ممنوع است؟

خیلی ساده‌انگاری است اگر بگوییم فیلم «خانه پدری» به علت خشونت زیاد توقیف شده است. واقعیت این است که خانه پدری برای یک شرم ملی که در طول تاریخ ادامه داشته، باید دیده نشود. شرمی که مردسالاری نهادینه شده ایرانیان و گوشه‌های آلوده... صفحه ۲



گزارش

طالبان بیاید، سرنوشت لباس فروشی محدثه چه می‌شود؟

رخ بی نقاب طالبان ملا محمد عمر، رهبر گروه طالبان در برابر فشارهای بین‌المللی در مورد تنقیض حق تحصیل زنان موضع خصمانه گرفته اعلام کرد:... صفحه ۳



دیلیکس یک نهاد مشورتی- تخصصی در زمینه توسعه میباید که خدمات تخنیکی معطوف به نتیجه، ارزش افزایی و تحول آفرینی را برای نهاد های دولتی، غیر دولتی و بین المللی انجام می دهد. دیلیکس با نیاز سنجی فنی، با راهبرد موثر و شیوه نوآرورانه، خدمات ذیل را ارایه میدارند:

نوآوری در توسعه

پژوهش و تحلیل پالیسی

توسعه ای سازمانی

زنان بر روی کاغذ سهم دارند نه در عمل

گفتگو با حسن رضایی، استاد دانشگاه درباره طرح صلح با طالبان

که مریم شاهی

گفتگو کننده

اشاره: ایالات متحده امریکا حدود یک و نیم ماه قبل طرح صلح برای افغانستان را به دولت و گروه طالبان پیشکش کرده بود که در آن روی کار آمدن حکومت انتقالی، برگزاری انتخابات، ایجاد شورای فقه اسلامی و برقراری آتش بس به عنوان اصول رسیدن به یک توافق سیاسی عنوان شده بود.

سه هفته پس از آن، شورای عالی مصالحه ملی اعلام کرد که از میان سی طرح که از سوی جریان‌های سیاسی و نهادهای داخلی دریافت کرده یک طرح جامع برای رسیدن به توافق صلح با طالبان را تهیه و تدوین کرده است. سرور دانش، معاون دوم رئیس جمهوری این طرح را تقسیم قدرت و توهین به نظام عنوان کرد. تاهنوز جناح جمهوریت به یک طرح واحد دست نیافته است.

هفته گذشته شورای عالی مصالحه ملی خبر داد که گروه طالبان طرح صلح شان را به این شورا فرستاده است. در طرح صلح طالبان که از آدرس شورای عالی مصالحه ملی به رسانه‌ها رسیده، بر تقسیم قدرت و تغییر قوانین دموکراتیک به قوانین اسلامی تأکید شده ولی برگزاری انتخابات را الزامی ندانسته است.

اما در تمامی این طرح‌ها موضوع زنان مبهم و موهوم است. امریکا و طالبان در طرح‌هایشان هیچ نامی از زنان نبرده‌اند. دولت نیز بر مشارکت همگانی تأکید کرده ولی به صورت مشخص بر حفظ حقوق، آزادی‌ها و دستاوردهای زنان تأکید نکرده است. حالا پرسش این است که پس از زرویی کار آمدن حکومت پساصلح بر مبنای این طرح‌ها

سرنوشت زنان چه خواهد شد؟

در این مورد، با حسن رضایی، استاد دانشگاه در کابل گفتگو کردیم.

در طرح صلح حکومت افغانستان ما هر چه بررسی کردیم از سهمیه زنان و مکانیزم به کارگیری زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این طرح چیزی به میان نیامده است، به نظر شما آیا قرار است حقوق زنان در حکومت بعدی نادیده گرفته شود؟

در طرح حکومت در اصول، مشکلی برای مشارکت زنان وجود ندارد. در مواردی هم مسأله مشارکت همگانی از

جمله مشارکت زنان در مسایل سیاسی در نظر گرفته شده است. یعنی به لحاظ تیوریک مشکل اساسی وجود ندارد. ولی در عمل، کار خاصی در مورد سهم زنان صورت نگرفته است. بجز موارد پراکنده؛ در طرح صدارتی که تا هنوز در موردش اجماع به میان نیامده است، رئیس جمهور و صدراعظم هرکدام دارای چهار معاون خواهند بود که از جمله یکی از آنان زن باشد. در عین حال، تأکیدهای کلی صورت می‌گیرد که مشارکت همگانی وجود داشته باشد.

به نظر شما آیا می‌توان با تکیه بر بحث‌های کلی که در طرح صلح آمده است مثل اینکه حقوق زنان تضمین خواهد شد یا به توازن جنسیتی توجه خواهد شد، ضمانت‌های اجرایی برای حقوق زنان ایجاد کرد؟

باید دید که پس از توافق احتمالی صلح میان دولت و گروه طالبان در کشور چه سیستمی حاکم می‌شود. اگر وضعیت به همین منوال باشد و همین نیروهایی روی کار بماند که در ساختار دولت جمهوری اسلامی افغانستان فعالیت دارند، مشکل جدی فراوری مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی وجود نخواهد داشت. زیرا این نیروها به طور ضمنی، مشارکت و حقوق زنان را پذیرفته و طی دو دهه اخیر تبعیض مثبت به نفع زنان مثل سهم زنان در پارلمان را پذیرفته و کسی اعتراضی هم نداشته. ولی متأسفانه فرض بر این نیست که نیروهای فعال در کشور پس از صلح نیز همین نیروهاست. فرض بر این است که طالبان به صورت گسترده در ساختار نظام سیاسی افغانستان مشارکت می‌کنند. طبیعتاً آنان هنوز نپذیرفته که زنان مشارکت فعال مثل فعلی خواهند داشت. اصولاً حضور زنان در جامعه و سیاست برای طالبان پذیرفتنی نیست. بنابراین ایجاد می‌کند که در هر طرحی بر حضور زنان تأکید صورت بگیرد و راه‌های عملی برای مشارکت زنان در طرح‌های پیشنهادی در نظر گرفته شود. بدون موارد عینی و ملموس در طرح‌ها، نمی‌شود به کلی گویی‌هایی که گویا همه مشارکت کنند یا زنان مشارکت داشته باشند ... موضوع مشارکت زنان در افغانستان پساصلح را حل کرد.

به نظر می‌رسد شورای فقه اسلامی اهرم مهم طالبان برای برقراری قوانین شبه امراتی در افغانستان باشد، همین طور است؟

تاهنوز نظر طالبان در مورد شورای فقه اسلامی مشخص نیست. این شورای فقه اسلامی در طرح امریکا آمده و دیگر گروه‌ها نیز به صورت مشروط آن را پذیرفته، ولی معلوم نیست که طالبان نظرشان در باره این شورا چیست. البته نظر ایالات



ساده‌دلی، کار دستم داد

که یکی از مخاطبان نیمرخ

#کارزار سکوت را بشکنیم

که من انگلیسی و کامپیوتر به خوبی یاد ندارم. گفت: مشکلی نیست. من یک کاری که تو توان انجام دادن آن را داشته باشی را برایت در دفتر خودم پیدا می‌کنم. آن شخص انجنیر بود و در شرکت که به نام بود، کار می‌کرد.

خوب تقریباً سه ماه گذشت و هر روز من را به بهانه آشنایی و گفتن بعضی گپ‌های مهم بعد از دانشگاه مرا سوار ماشینش می‌کرد و من که خیلی نیاز جدی به کار داشتم، همیشه از او می‌پرسیدم که چه زمانی مشغول به کار خواهم شد؛ اما او می‌گفت که من یک پروژه‌ی جدید را گرفتم و قرار است ترا مسئول آن بسازم که به من گزارش بیاری. معاش خیلی خوبی هم برایت خواهم داد. فقط کمی صبر کن در ماه بعد قرارداد امضا می‌شود. روزها پی‌هم می‌گذشتند و از خبر دادن او به من در مورد کار هیچ خبری نبود. من هم که خیلی ساده دل بودم حرف‌هایش را باور کرده بودم و تقریباً چهار ماه بود که با هم می‌دیدیم. من برای این که از او چیزی در مورد کار یاد بگیرم؛ اما او دیگر رفتارش کم کم با من عوض شده بود.

خواست‌های نامشروعی از من داشت. چندین بار در واتساپ از من عکس‌هایی می‌خواست که من حتا در تنهایی خودم به آن فکر هم نکرده بودم. من قبول

دو سال می‌شد که صنف دوازده را تمام کرده بودم و تازه صنف دوم دانشگاه بودم. هیچ چیزی را نمی‌فهمیدم. از محیط دانشگاه هراس داشتم؛ چون شنیده بودم که در دانشگاه آدم‌های نادرست زیاد است. نصیحت‌های پدر و مادر همیشه در گوش‌ها و ذهنم بود. مادرم سخت مریض شد و پدرم همچنان پیر و ضعیف بود. او دیگر نمی‌توانست خرج ما را در بیاورد و مخصوصاً خرج درمان مادرم را که خیلی زیاد بود. برای همین فکری به سرم زد و دنبال یک کار مناسب برای خودم بودم. من کامپیوتر و انگلیسی درست بلد نبودم؛ اما دختری بودم که فقط تلاش کردن را خوب می‌فهمیدم. از طریق فیسبوک به آدم‌های زیادی که می‌شناختم گفتم که نیاز به یک کار پارت‌تایم دارم و از آنها درخواست کار کردم.

همه جواب رد می‌دادند؛ چون نخست تعداد کم ادارات هستند که کارمند پارت‌تایم استخدام کنند. دوم این که فرض کنیم پارت‌تایم بپذیریم را قبول کنند؛ اما آشنا نبودیم با کامپیوتر و زبان سوم که همان انگلیسی را قبول نمی‌کنند. همه دست رد به سینهام زدند. داشتم ناامید می‌شدم که یکی از دوست‌های فیسبوکم که خیلی وقت پیش در این مورد برایش پیام گذاشته بودم، جواب پیام مرا داد. آن شخص را هیچ نمی‌شناختم. بعد از احوال‌پرسی گفت: من برایت کار می‌دهم. گفتم

متحده امریکا این است که توجه طالبان را جلب کند و نظر آنها را داشته باشد مبنی بر اینکه حکومت اسلامی خواهد بود، همانطور که آنها تأکید می‌کنند. ولی طالبان بارها تأکید کرده که ما یک حکومت ناب و خالص اسلامی می‌خواهیم که معلوم نیست منظورشان از حکومت خالص اسلامی چیست. قرائت بسیار سختگیرانه طالبان که در دوره‌های گذشته تجربه شد و هنوز هم طالبان نشان نداده که از این قرائت صرف‌نظر کرده است، برای کل جامعه به ویژه زنان، اقلیت‌ها و جامعه روشنفکری افغانستان مصیبت‌بار خواهد بود. اما باید دیده شود که طالبان منظورشان از حکومت خالص اسلامی و سطح شورای فقه اسلامی که آنها می‌گویند، چیست. اگر شورای فقه اسلامی که پیشنهاد شده، صرف جنبه مشورتی داشته باشد و به حکومت در زمینه عدم مخالفت قوانین با اصول اسلامی مشوره بدهد که یک چالش جدی و به معنای قرائت سختگیرانه از اسلام نخواهد بود. ولی اگر بنابراین باشد که دیدگاه‌های بسیار سختگیرانه و قرائت‌های افراطی از اسلام معیار قرار بگیرد طبیعتاً نه شورای فقه اسلامی بلکه یک فرد هم که در یک مقامی گماشته شود می‌تواند مردم را دچار مشکل بسازد.

اگر در توافقنامه صلح با طالبان ضمانت‌های اجرایی برای تامین حقوق و آزادی‌های زنان سنجیده نشود در چنین صورتی جمهوریت چه معنایی دارد؛ وقتی نیمی از جامعه که زنان هستند؛ محروم از حقوقشان باشند؟

اساس دموکراسی و مشارکت همگانی جامعه این است که مردم بتوانند درباره حکومت آزادانه و مستقل اظهارنظر کنند که عبارت از رأی مردم به مقامات دولت است. اساس همین است که کدام تبعیضی میان زن و مرد و سایر اقشار جامعه وجود ندارد. اما در جوامعی مثل افغانستان ما شاهد وجود اقشار آسیب‌پذیر هستیم که شامل زنان هم می‌شود. زنان در افغانستان به دلیل سختگیری‌های فرهنگی-اجتماعی و سنت‌های رایج که سالها حاکم بوده، نیاز به حمایت دارند. ضرورت است که حتا در مواردی تبعیض مثبت به نفع زنان وجود داشته باشد. همچنین اقلیت‌های جامعه نیاز به حمایت دارند. مثل اقلیت هندو و سیک که در افغانستان زندگی می‌کنند، نیاز به حمایت دارند. در صورتی که چنین حمایت‌هایی وجود نداشته باشد، چنین جوامعی واقعاً منزوی می‌شود و نمی‌توانند دوام بیاورند.

چه مکانیزم‌ها و ضمانت‌های اجرایی برای مشارکت طالبان در بدنه قدرت در افغانستان سنجیده شده که در آن مکانیزم، حقوق زنان و اقلیت‌ها تأمین شود؟

تاکنون هیچ طرحی برای رسیدن به توافق صلح نهایی نشده که گفته شود یک مکانیزم عملی است. حتا طرح دولت افغانستان تاهنوز نهایی نیست. از نظر شورای عالی مصالحه ملی و جناح‌های مختلف که در قدرت حضور دارند، هنوز هیچ طرحی نهایی نشده است. بنابراین نمی‌توان قاطعانه گفت که مکانیزم مشارکت زنان و اقلیت‌ها یا حفظ حقوق زنان و اقلیت‌ها چیست. ولی زنان و اقلیت‌ها باید صدای خود را بلند کنند و در مذاکرات سیاسی در قطر و کشورهای منطقه، نشست استانبول و دیگر رویدادهای مهمی که در آنها تصمیم گرفته می‌شود، شرکت کنند و صدای شان را بلند نمایند تا بتوانند در عمل امتیازاتی را برای آینده و حفظ حقوق شان به دست بیاورند.

سینما زن

چرا دیدن «خانه پدری» ممنوع است؟

شهریار صیامی

خیلی ساده‌انگاری است اگر بگویم فیلم «خانه پدری» به علت خشونت زیاد توقیف شده است.

واقعیت این است که خانه پدری برای یک شرم ملی که در طول تاریخ ادامه داشته، باید دیده نشود. شرمی که مردسالاری نهادینه شده ایرانیان و گوشه‌های آلوده فرهنگ ما عامل آن است و روح بیننده فیلم را می‌خراشد و در عمق وجودتان نفرت و شرم می‌کارد!

خیلی ساده‌انگارانه است اگر بگویم داستان فیلم قتل‌های ناموسی است. قتل در فیلم بارها اتفاق می‌افتد. نوع آن فرق می‌کند وگرنه مالکیت‌طلبی مردسالاران همان است که بود! حذف آن صحنه وحشتناک قتل ملوک افاقه نمی‌کند! خشن‌ترین و دهشتناک‌ترین سکناس سینمای ایران در آغاز این فیلم وقتی اتفاق می‌افتد که دختر خانواده از پدر و برادرش فرار می‌کند و به زیرزمین خانه پناه می‌برد. از پنجره برای نجات جان‌ش کسی را صدا می‌زند که وجود ندارد، مردی مثل بیشتر مردهای دیگر این جامعه! او تنهاترین موجود جهان است. تنهایی عمیق و ترسناکی که شاید بیشتر زنان کشور ما در گوشه‌ای از زندگیشان تجربه کرده باشند. تنهایی که حتی اعضای خانواده هم غریبه و قاتلین بی‌روح می‌شوند! این خشونت داستان فیلم است و تا پایان در لایه‌های مختلف نسل‌های بعدی هم تکرار می‌شود.

این خشونت را نمی‌توان سانسور کرد. این واقعیتی است که در جامعه ما زنده است. بیهوده صفحات تاریخ را ورق نزنیم. بیهوده صحنه‌های فیلم را چیچی نکنیم. سانسورچی‌ها خوب می‌دانند داستان این فیلم زنگ هشدار است که چشمان شما را باز می‌کند تا به جامعه نگاه کنید و قتل‌ها و قاتلین را ببینید. آن صحنه را سانسور کنید مابقی را چه می‌کنید؛ وقتی در زمان حال، پدر خانواده خشمگین از اینکه چرا دخترش به زیرزمین ممنوع رفته تا کلاس قالیبافیش را راه بیندازند باز مرتکب قتل دیگری می‌شود و در مقابل دوستانش شخصیت دختر را له می‌کند و دختر مثل ملوک از هراس و تنهایی شلوارش را خیس می‌کند. در تکراری دیگر، پسر مطابق آنچه جامعه از او انتظار دارد دختر خانواده را برای نشان دادن ضعف در سخت‌ترین لحظه زندگی یک فرد، تحقیر می‌کند.

ساختار فیلم ساده و خطی است و نسل‌ها بسرعت می‌آیند و می‌روند ولی در بطن این سرعت لایه‌های عمیقی نهفته که اگر نخواهید ببینید، نمی‌بینید! زنان این خانواده مقتولین بالفطره هستند و با نشستن روی تاب در هنگام بازی کودکانه هر بار به بیننده یک مقتول جدید معرفی می‌شود. مردان هم قاتلین بالفطره‌ای هستند که هیچ تردیدی در بازی کردن این نقش ندارند. اگرچه بعد از هر قتل غمگین و ناراحت می‌شوند و انگار خودشان هم قربانی ضوابط این جامعه مردسالارند ولی وقتی پسر خانواده در زمان حال تلاش می‌کند خانه قدیمی پدری را که در زیر زمینش یک راز نهفته شده بفروشد و بنگاه‌دار می‌پرسد چطور میراث فرهنگی روی این خانه دست نگذاشته؟

پسر خانواده جواب تکان‌دهنده‌ای می‌دهد: از این خانه‌ها در تهران زیاد است!

فیلمساز شاید به عمد هیچ اشاره مذهبی در فیلم نمی‌کند. خانواده سنتی است ولی مذهبی نیست. آن تعزیه و عزاداری هم همان است که در بیشتر خانواده‌های ایرانی فارغ از مذهبی بودن یا نبودن اتفاق می‌افتد. نه نامی از خدا و پیغمبر برده می‌شود نه قسم به زبان می‌آید شاید برای فرار از تیغ سانسور. اما ملوک که دیگر فهمیده گریزی از کشته شدن بدست پدر و برادر ندارد با گریه و التماس یک جمله می‌گوید: از خدا نمی‌ترسید که می‌خواهید، من رو بکشید؟

این شاید عمیق‌ترین تعریف از وجود «خدا» باشد!

اما ترسناک‌ترین صحنه فیلم در پایان فیلم اتفاق می‌افتد، وقتی می‌بینید پسر خانواده یک معلم ساده نیازمند پول است و نامزد پسر که دانشجوی پزشکی است و از راز قتل خانه خبردار می‌شود از کمک کردن به پدر که سکنه کرده خودداری می‌کند و با بی‌رحمی خانه را ترک می‌کند. پسر از زیرزمین به تاب قدیمی فرسوده نگاهی می‌کند، دیگر دختری روی آن ننشسته است! فیلمساز می‌گوید: حالا وقت انتقام است و زنان امروز جامعه ما کمر به آن بسته‌اند!

شجاعت کیانوش عباری برای بیان تلخ‌ترین حقیقت زندگی ما ستودنی است. فیلمسازی که پول و جایزه و ... را فدا می‌کند و برای گفتن این حقیقت ده سال و شاید سال‌های بیشتری قربانی می‌شود. اما بیایید از زنان جامعه‌مان تقاضا کنیم فیلم را نبینند و قاتلین زندگیشان را با بزرگواری ببخشند.



رویدادهای زنان

نگرانی سناتوران امریکایی از سرنوشت زنان افغانستان، آزادی مادران نوزادان شیرخوار، کشف مومیایی زن باردار

کآسیه سادات

در هفته گذشته مساله سرنوشت زنان افغانستان بعد از خروج نیروهای امریکایی از جمله مباحث مهم مطرح شده در جلسه سنای امریکا بود. در این جلسه رئیس کمیته روابط خارجی سنای امریکا از زلمی خلیلزاد پرسید که امریکا چه برنامه‌ای برای زنان افغانستان دارد؟ خانم جین شپین سناتور حزب دموکرات که عکس از هفت زن کشته شده که از طرف امریکا به عنوان هفت زن شجاع شناخته شده بودند، را در پشت سرش گذاشته بود، این زنان را برای نمایندگان معرفی کرد و گفت: «دخترانی را به خاطر داشته باشید که در افغانستان بزرگ می‌شوند و باید آزادی‌هایی داشته باشند که مادرانشان برای کسب آن‌ها جنگیده‌اند. دختران نگاهشان به ماست و ما هم باید حواسمان باشد.» خانم شپین از مریم نورزاد یاد کرد که قابله بود و موقع به دنیا آوردن فرزند زنی در بیمارستان توسط طالبان کشته شد و گفت: «اینها همان طالبانی هستند که ما از آن‌ها می‌خواهیم به میز مذاکره بیایند. و از مذاکره حمایت کنند.»

خانم شپین با انتقاد از خروج نیروهای امریکایی از افغانستان تا چهار ماه دیگر افزود: اقدامات امریکا بر زندگی نسل‌های بعد زنان افغانستان تأثیر می‌گذارد. خانم شپین خطاب به خلیلزاد گفت: «من از شما می‌خواهم هر کاری که می‌توانید انجام بدهید تا مطمئن باشیم که زن‌ها در مذاکرات صلح حضور دارند و حقوق آن‌ها در آینده افغانستان لحاظ می‌شود.»

وزارت امور زنان می‌گوید که بر اساس فرمان رئیس‌جمهور غنی، شماری از زنانی که کودکان شیرخوار دارند و مدت حبسشان تا ۵ سال بوده است، بدون توجه به اینکه چه مدت از دوره حبسشان را سپری کرده‌اند، به مناسبت هشتم ثور از زندان‌های کشور آزاد می‌شوند و وزارت زنان موظف است مکانی برای سکونت به این زنان اختصاص دهد.

واریتا وی کوبنسی، زن سی و پنج ساله امریکایی در اعتراف کرده است که او و همسرانش به ارزش بیش از ۱۵۰ هزار دالر امریکایی جنراتورها، لاری‌ها و سایر وسایل را از یک پایگاه امریکایی در افغانستان سرقت کرده‌اند و دادگاه امریکا وی را به ۵۱ ماه حبس محکوم کرده است.

یک تحقیق تازه نشان می‌دهد که شمار زنان سرگرم کار و وظیفه در عربستان سعودی به گونگی چشمگیر حدود ۶۴ درصد افزایش یافته است.

زن جوانی که به اتهام قتل همسرش قرار بود که محکوم به دوره حبس طولانی‌مدت شود، با رای دادگاهی در ترکیه از اتهام قتل عمد تبرئه و اقدام او دفاع از خود تفسیر شد.

گروهی از دانشمندان لهستانی می‌گویند که برای اولین بار مومیایی یک زن باردار مصری را کشف کرده‌اند. پیش از این تصور می‌شد این مومیایی یک روحانی مرد است اما اسکن‌ها نشان داد که این مومیایی یک زن در مراحل آخر بارداری بوده است. کارشناسان این پروژه معتقدند که بقایای بدن به احتمال زیاد مربوط به زنی بین ۲۰ تا ۳۰ سال از طبقه ثروتمند بوده است که در قرن اول قبل از میلاد درگذشته است. آنها از اندازه دور سر جنین، تخمین می‌زنند که مادر بین ۲۶ تا ۳۰ هفته بارداری بوده که دلایل نامعلومی فوت کرده است.

طالبان بیاید، سرنوشت لباس فروشی محدثه چه می‌شود؟



رویا ظاهما

گزارشگر

رخ بی نقاب طالبان

ملا محمد عمر، رهبر گروه طالبان در برابر فشارهای بین‌المللی در مورد تنقیض حق تحصیل زنان موضع خصمانه گرفته اعلام کرد: «دستیابی زنان به تحصیل و آموزش در مراکز تحصیلی به معنای اعمال سیاست کفری و ترویج بی‌عفتی و فحشا در افغانستان است. طالبان هرگز به زنان اجازه تحصیل و اشتغال در مراکز دولتی و غیردولتی را نخواهد داد.» این سخنان رهبر گروه طالبان است. طالبانی که زنان را به چشم برده می‌دیدند.

بعد از اینکه شهرهای افغانستان یکی پی دیگری توسط گروه طالبان اشغال شد، بلافاصله دروازه‌های مکاتب به ویژه مکتب‌های دخترانه را بستند. هرگاه مدیر، آموزگار و یا دانش‌آموزی از دستوره‌های طالبان سرپیچی می‌کرد حداقل مجازات «شلاق و زندان» بود و در بعضی موارد حتا محکوم به مرگ می‌شدند اعدام، سنگسار و گلوله‌باران. در حکومت پنج ساله طالبان (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰) بیشترین آسیب به زنان وارد شد. چون زن از جامعه طرد شد و جایگاه انسانی خود را از دست داد.

حالا پرسش اساسی این است که سرنوشت زنان پس از صلح چه می‌شود؟ وقتی طالبان شریک قدرت شود، به زنان افغانستان اجازه تحصیل و فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خواهد داد؟

رشد زنان در سایه دموکراسی

محدثه، دختری که تازه پا به سن ۲۰ سالگی گذاشته و شور و شوق تجارت او را به بازار فروشندگی کشانده، می‌گوید ترسی از طالب ندارم. شاید او هر روز خیرهای جنگ و کشتار و تخریب‌گری طالبان را می‌شنود و می‌خواند ولی او کسی ست که پس از سقوط رژیم طالبان به دنیا آمده است.

محدثه در پل خشک، دشت برچی از مربوطات ناحیه سیزدهم شهر کابل دکان لباس فروشی دارد. روزی که در مورد کاروبار زنان در بازار و پیامدهای جنگ و صلح بر زندگی زنان باهم بحث می‌کردیم او چنان با هیجان از امید به فردا سخن می‌گفت که از چشمان درشتش هویدا بود. در بین گپ‌هایش همیشه تکرار می‌کرد «که ترسی از طالب ندارم». آنچه را من از برخورد امارت اسلامی با زنان و وضعیت زنان مشرقی و جنوبی در مناطق تحت کنترل طالبان می‌دانستم برایش توضیح دادم. من از برگ‌های تاریخ و روایت‌های بزرگترها یادآوری کردم که طالبان در پنج سال حکومت شان نود و پنج درصد خاک افغانستان را به زندان زنانه تبدیل کردند. حق آموزش، حق کار، حق انتخاب، حق دسترسی به خدمات صحتی و دسترسی به عدالت را از میان برداشتند، در بدل آن، کودکانی، سنگسار، برده‌داری جنسی و برقع را ترویج کردند.

محدثه بازم روی حرف‌هایم زیاد تمرکز نکرد و استدلالش این بود که حالا وضعیت تغییر کرده است. او همانند آن‌ده از کارشناسان خوشبین تحلیل وضعیت می‌کرد که زنان امروز با زنان ۲۰ سال قبل فرق می‌کند: «نسل جدید زنان مثل مادران شان تن به این قیودات نخواهد داد. حالا زنان مبارز است. زنان امروز می‌توانند از خود دفاع کنند. امروز زنان از حقوق شان آگاه‌اند. امروز زنان در جامعه حضور دارند، در سیاست شریک اند و چرخ اقتصاد جامعه و خانواده‌ها را می‌چرخانند.»

قوت زنان در برابر قدرت طالبان

شاید جامعه تغییر کرده باشد، شاید زنان تغییر کرده باشند و امروز زنان قوی و مبارز تعدادشان بیشتر شده باشد، شاید مثل دهه هفتاد خورشیدی فعالیت زنان تنها در پایتخت متمرکز نباشد و در سراسر کشور فعالیت داشته باشند، اما منشأ تمام نگرانی‌ها در مورد زنان این است که «طالبان تغییر نکرده است».

یکی از سران گروه طالبان به بی‌بی‌سی گفته است: «ما حالا فهمیدیم که افغانستان متفاوت است و این تفاوت که جامعه افغانستان کرده ما را هم به اینجا کشانیده که بپذیریم باید تغییر کنیم.» خوشحال نباشیم که یک رهبر طالب در حین مذاکرات سیاسی برای صلح به یک رسانه چنین گفته است. یکی از همین رهبران طالبان به رسانه‌های دیگر گفته که «زنان در چارچوب شریعت از حقوق شان برخوردار می‌شوند».

مسئله همین است که آیا ما به تغییر طالبان باور کنیم یا نه؟ آیا تغییر وضعیت و قوی‌تر شدن زنان نویدبخش غلبه بر تفکر طالبانی است یا نه؟

زنان افغانستان امروز در امور سیاسی و حکومتداری مشارکت دارند. در سطح جهانی حمایت سازمان‌ها و دولت‌ها را با خود دارند. در ظاهر امر، یکی از اساسی‌ترین اصول دموکراسی که جهان برای آن افغانستان را کمک مالی می‌کند حقوق زنان است. پس از مطرح شدن بحث صلح، زنان منسجم‌ترین برنامه‌های دادخواهی را راه‌اندازی کردند تا خواست‌های شان را بر طالبان بقبولانند. اما در مقابل زنان، طالبان یک گروه مردانه است. جمعی از مردانی که سالها جنگیدند و کشتند و حالا تعدادی از آنان که به مقام رهبری رسیدند وارد سیاست شده در قطر و مسکو و کشورهای منطقه با مقام‌های عالی‌رتبه‌های کشوری مذاکره می‌کنند که دو دهه در نقش حامی زنان در افغانستان حضور

داشتند. اما در ترکیب هیأت طالبان نه تنها هیچ زنی حضور ندارد بلکه برخی از اعضای هیأت مذاکره کننده دولت به نیمرخ گفته‌اند که طالبان مایل نیستند پالیسی شان در مورد حقوق و آزادی زنان حرف بزنند؛ چرا؟ چون پالیسی طالب در قبال زن یک امر آشکار است. شاید بسیاری‌ها به یاد داشته باشند که در بیانیه امارت اسلامی در ششم جولای سال ۲۰۰۰ میلادی ممنوعیت کار زنان بجز در بخش‌های صحتی صادر شد.

«اول می؛ خروج سربازان امریکایی از افغانستان آغاز شد»، «نمایندگان امریکا، چین، روسیه و پاکستان در مورد صلح افغانستان مذاکره کردند»، «نماینده امریکا با گروه طالبان در قطر دیدار کرد»، «رویترز: طالبان در پایگاه‌های امریکایی از نیروهای خارجی محافظت می‌کنند»، «طالبان: تا خروج آخرین سرباز خارجی توافق صلحی در کار نیست»، «القاعده با امریکا اعلام جنگ کرد» و تیتیر نهایی این بود: «امریکا برای سالم خارج شدن نیروهایش از افغانستان کشتی‌های هواپیما، جت‌های B-52 و موشک‌های دوربرد در منطقه مستقر کرد».

با خواندن این خبرها که همه مرتبط به صلح دولت و جهان با گروه طالبان است، به محدثه و امیدواری او فکر می‌کنم. محدثه بیش از یک ماه است که با ۸۰۰۰ افغانی یک فروشگاه کوچک لباس به راه انداخته و سال آینده امتحان کانکور هم دارد. او از مردم توقع دارد که تبعیض جنسیتی میان فرزندان را خاتمه دهند و به برابری زن و مرد باورمند شوند. اما من همچنان درگیرم میان خبرهای ناگوار از جنگ و صلح و پیامد خروج امریکا از کشور و ورود طالبان در ارگ کابل.

به راستی، اگر گروه طالبان سهیم پنجاه درصدی کل قدرت افغانستان شود، سرنوشت لباس فروشی محدثه چه خواهد شد؟ او کانکور را سپری کرده به دانشگاه خواهد رفت؟

با گذشت این سال‌ها ما همه به سن پیری رسیدیم و یادی از خواهرم در ذهن ما باقی نمانده بود، تا این که آوازه ساختن شفاخانه‌ای مجهز در قریه به گوش ما رسید. همه حیرت کرده بودیم، مگر امکان داشت؟ تا حالی این قریه هیچی نداشته بجز یک کلینیک و یک مکتب، پس شفاخانه از کجا شد؟ اصلا کی می‌خواست بسازد؟

اما کار اعمار شفاخانه شروع شد و موفقانه هم به پایان رسید، در روز افتتاحیه که همه مردم خوشحال بودند، من نیز رفته بودم، خانمی آمد. برای سخنرانی. همه می‌گفتند این خانم کسی است که این شفاخانه را ساخته است.

جالب بود برابیم، یک زن برای ما شفاخانه ساخته بود. با خود گفتم این روزها همه چی عجیب شده!

خوب آن خانم شروع کرد به سخن گفتن. در اولین کلامش گفت: «بنامی خدای یکتا و خوشحالم که امروز بعد از سال‌ها دوباره به خانم برگشته‌ام، شاید با حکم سنگساری خودم. همان حکمی که برای فرار کردن از ظلم برابیم داده شد ولی مردم هرگز ندانست، که من فرار کردم تا دردهای زندگانی را از آن‌ها فراری بدهم.» از حرف‌هایش مشکوک شدم.

وقتی متوجه شدم که نمی‌تواند یکی از دستانش را تکان بدهد! شناختمش!

او خواهر من بود!!! از تعجب خشکم‌زده بود و مات مانده بودم، خدای من! این چطور ممکن است؟ دیگر او توانا شده بود. این برابیم غیر قابل باور بود، ولی حقیقت داشت او برای خودش خانمی شده است.

آن روز بجای این که من احساس سربلندی کنم، احساس روی سیاهی کردم. برای اولین بار بخاطر جفایی که در حق خواهرم روا داشته بودم، از خودم احساس نفرت نداشتم.

آهسته و آرام از جمع مردم بیرون شدم، از خجالت نمی‌توانستم به کسی با افتخار بگویم، او خواهر من است! او همان دختری بود که من و پدرم برای سنگسار کردنش کل شهر را گشتیم تا پیدایش کنیم! من خجالت زده بودم از تفکر اشتباهم ولی خواهرم سرفراز بود از تلاش بی‌پایانش.

دختر زیاده

کآرزو نوری

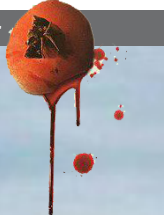


او یک دختر معیوب بود، خوب یادم است وقتی به دنیا آمد، یکی از دستانش حرکتی نداشت. همه ناراحت شده بودیم.

مردم قریه‌ی ما و در کل فامیل ما از جنس دختر متنفر بودند. ولی خواهرم معرکه بود، او همیشه درس‌هایش را می‌خواند، همیشه از ما جلوتر حرکت می‌کرد، همیشه در حال تلاش بود. از درد دستش ناله نمی‌کرد. گرچه به چشم همه مردم یک دختری بیچاره می‌آمد، ولی او خودش را بیچاره حساب نمی‌کرد. مثل یک کوه استوار باقی ماند. با وجودی که اجازه درس خواندن نداشت، ولی درس می‌خواند، تلاش می‌کرد.

من از بی‌مهری فامیلم نسبت به او بخاطری این که یک دختر معیوب است، باخبر بودم، اوایل فکر می‌کردم، او به هیچ جایی نمی‌رسد و سر بار ما خواهد شد. او نیز با گذشت زمان همین طور بزرگ می‌شد، وقتی به سن ۱۸ سالگی رسید. پدرم خواست او را به فردی بدهد که ۲۰ سال از او بزرگتر بود. چون فکر می‌کردیم، کسی دیگری او را به همسری نمی‌گیرد. خوب رسم ما این بود، دختر باید در سن کم شوهر کند. خواهر من که خیلی بزرگ هم شده بود. بخاطر همین می‌خواستیم، او را به شوهر بدهیم، اما او از ترس این که به شوهرش ندهد، فرار کرد، به تنهایی گریخت! بعد از این که مردم قریه فهمیدند، همه یکجا شدن و به امر خان قریه حکم سنگسار او را دادند که بعد از پیدا شدنش باید سنگسار شود. من و پدرم خیلی دنبالش گشتیم، ولی پیدایش کرده نتوانستیم. هیچ کس نتوانست دستش به او برسد. سال‌ها گذشت و از او هیچ خبری نبود، من که فکر می‌کردم، او مرده است، حتما هم باید مرده باشد. مگر می‌شود دختری به تنهایی بزرگ شود و زنده بماند.

خون انار





آرایش، زیبایی طلبی زنانه یا مقبولیت اجتماعی

آسیه سادات

گزارشگر



را به عنوان یک مسأله مطرح می‌کنیم و آن را به عنوان یک بحث جدی در جامعه مطرح می‌کنیم؛ این که چرا آرایش می‌کنند؟ چقدر آرایش می‌کنند؟ از لحاظ اقتصادی چقدر پولی را که به زحمت به دست می‌آورند، در آرایش مصرف می‌کنند؟ اما یک چیز را از یاد بردیم که مردان نیز به اندازه زنان آرایش می‌کنند. متخصصان علوم رفتاری معتقدند که آرایش زنان به طور معمول آن مسأله نیست، آنچه آرایش غلیظ یا بیش از حد است و علل روانی مهمی دارد، برخی از زنان بخاطر کمبودهای عاطفی و افزایش اعتماد به نفس و توهم خودزشت انگاری آرایش می‌کنند اما در کنار عوامل روانشناختی، یکسری عوامل اجتماعی نیز تعیین‌کننده گرایش زنان به آرایش است. گاهی فشارهای اجتماعی باعث می‌شود که زنان بیشتر به سوی استفاده از لوازم آرایشی بروند. بخصوص اینکه یکسری عوامل اجتماعی از جمله زیبایی و لوکس بودن در پیوند تنگاتنگ با پذیرش اجتماعی زنان در محیط‌های کاری، خانوادگی و دوستان است.

چهارده پیرایشگاه دارند. دیگر این که اگر تجارت می‌کنند. چرا تجارت فقط روی زیبایی تمرکز دارد و صورت می‌گیرد؛ یعنی اگر بیشترین مواد و مرکز فروش آرایشی مربوط به زنان باشد، خیلی پرسش در موردش مطرح می‌شود. در حالی که تعداد پیرایشگاه‌های مردان بیشتر است.»

وی ادامه می‌دهد: «یک موضوع مهم در این مورد تبعیض جنسیتی است. جامعه انتظار دارد که زن باید زیبا باشد؛ حتی اگر به قیمت دستکاری چهره‌اش، باید خواسته جامعه را پاسخگو باشد؛ به طور مثال در ایران که یک جامعه ۸۰ میلیونی است که نیمی از جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند و بیشترین آمار جراحی پلاستیک را دارد؛ یعنی زنان برای این که زیبا شوند، بینی، لب‌ها و یا چهره‌هایشان را جراحی می‌کنند؛ چون جامعه این انتظار را از زنان دارد؛ به این معنا که انتظاراتی فراتر از زیبایی طبیعی یک زن را دارد. مهمترین حرف این است که یک موضوع همیشه نادیده گرفته می‌شود این که ما آرایش زنان



آرایش تغییر می‌آید... آرایش مردانه مسأله نیست ولی.....

در یکی از خیابان‌های شلوغ شهر کابل، جایی که حسین احمدی در دفتر کاری خود درباره زنان گزارش می‌نویسد و از جمله فعالان حقوق زنان است؛ بیش از ده آرایشگاه مردانه به چشم می‌خورد، ماسک صورت در روی چهره‌های مردانه در این آرایشگاه‌ها اولین چیزی است که وقتی از کنار این آرایشگاه‌ها می‌گذریم، جلب توجه می‌کند، در حالیکه تعداد آرایشگاه‌های زنانه فقط سه آرایشگاه فعال است.

حسین در این باره می‌گوید: «در این آرایشگاه‌ها دامادها و جوانانی هستند که استایل‌ها و یا مودهای خارجی را تقلید می‌کنند یا این که مدهای جدید خودشان طراحی می‌کنند. فکر کنید این سه آرایشگاه در هر ساعت یک مشتری داشته باشد، می‌شود سه نفر؛ ولی این چهارده پیرایشگاه که در هر ساعت یک مشتری داشته باشد می‌شود چهارده نفر. پس فکر کنید چه کسی بیشتر آرایش می‌کند. دیده می‌شود که مردان این محله/ منطقه نسبت به زنان بیشتر آرایش می‌کنند؛ اما در این محل این بحث مطرح نمی‌شود که چرا یک مرد آرایش می‌کند. اینجاست که ما می‌گوییم نگاه جامعه نگاه جنسیتی است. کاری را که زنان بکنند، مردم روی آن تمرکز و بحث می‌کنند؛ اما در مورد مردان نه بحث و نه هم تمرکز است. به لحاظ سنت اجتماعی در جامعه، مردان طبقه‌ی حاکم پنداشته می‌شوند که هیچ دستوری به آنها صادر نمی‌شود. اصلاً جامعه نمی‌خواهد که به این بپردازد که چرا مردان آرایش می‌کنند. در حالی که زنان ظریف و زیبا سه آرایشگاه و مردان زمخت

یافته‌های تاریخی نشان می‌دهد که از گذشته‌های دور تا امروز، زنان آرایش می‌کرده‌اند ولی به نظر می‌رسد که آرایش زنانه در هیچ دوره تاریخی به اندازه امروز مسأله‌ساز نشده است. برخی از زنان می‌گویند که بخاطر آرایش از طرف برخی فامیل‌های مذهبی و مردان سخنان ناخوشایند می‌شنوند. سوال اینجاست که چرا در دوره کنونی آرایش زنان برای جامعه مردسالار یک مسأله است؟

می‌خواهم زیباتر به نظر برسم

در یک روز بهاری در یک صبح دم، دختری با مادرش وارد آرایشگاه می‌شوند و قبلاً وقت گرفته است تا آرایش ابرویش (میکروبلیدینگ) را انجام دهد. او می‌گوید که قرار است که در عید رمضان برایش عیدی نامزدی بیاورند و او باید خودش را از چند هفته قبل برای این مراسم آماده کند. جز او و مادرش در اول صبح مشتری دیگری در آرایشگاه نیست.

ادیبه ادیب، دختر ۲۲ ساله‌ی که فارغ صنف دوازده است. به نیم‌رخ می‌گوید: «از زمانی که نامزد شدم، آرایش می‌کنم؛ یعنی برای نامزدم آرایش می‌کنم تا هنوز هیچ مصرف شخصی برای آرایش نکردم و همه را نامزدم می‌آورد. این معلوم است که پولی زیادی مصرف می‌کند برای خریدن مواد آرایشی. من همیشه آرایش می‌کنم؛ چون می‌خواهم زیبا و مرتب به نظر بیایم. به نظر من زنان عاشق زیبایی هستند و چون می‌خواهند زیبا معلوم شوند آرایش می‌کنند و نیاز به زمان و مکان مشخص ندارند. هرگاه یک زن از نظر خودش زیبا باشد اعتماد به نفس بیشتری پیدا می‌کند.»

سارا یوسفی که اکنون نزدیک به سی سال دارد. فارغ از دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه «سلام» و در حال حاضر زنی خانه‌دار است، او می‌گوید: «من دوست دارم زیبا جلوه کنم. از سن هجده سالگی که ازدواج کردم تا به امروز آرایش می‌کنم، قبل از آن مادرم اجازه آرایش کردن نمی‌داد. پولی که برای آرایش و وسایل آن مصرف می‌کنم در سالی حدود ۵۰۰۰ افغانی است.»

خاطره عتیق دانشجوی دانشگاه «پولی تخنیک» که ۲۴ ساله است؛ برای پرسش‌های ما این پاسخ‌ها را می‌دهد: «آرایش کردن را خوش دارم، برای همین آرایش می‌کنم. از زمانی که از صنف دوازده مکتب فارغ شدم، به آرایش کردن شروع کردم. پولی زیادی برای آرایش و مواد آرایشی مصرف می‌کنم. من در همه جا آرایش می‌کنم و برایم فرق نمی‌کند؛ فقط در اندازه

فمینیست‌های جهان عرب

فاطمه مرنیسی «صدای فصیح روشنفکری عرب»

مریم شاهی

ندارد؛ این ساختاری است که علما، فقهای مذهبی و متون دینی تحریف‌شده برای حفظ نظام مردسالار بوجود آورده‌اند. به تعبیر مرنیسی ایدئولوژی جنسی اسلامی باور دارد که اگر قدرت جنسی ذاتی زنان مهار نشود، نظم اجتماعی تعریف‌شده از سوی مردان فرومی‌پاشد، از این رو برای کنترل سکسوالیته زنان و پاسداری از جامعه مسلمان ضروری است که زنان محجبه باشند، از مردان جدا باشند و قانوناً فرمانبردار مردان باشند.»

تغییر اجتماعی و دموکراسی در جوامع مسلمان اورسولا لپنزدی، نویسنده و منتقد کتاب در زمینه خاورمیانه درباره فاطمه مرنیسی می‌نویسد: «تمرکز اندیشه مرنیسی بر روی مسئله دموکراسی در جوامع مسلمانان بود. او در آثارش به تضاد میان سنت و مدرنیته توجه داشت، به بحران‌هایی می‌پرداخت که جوامع مسلمان را دستخوش رنج و عقب‌ماندگی می‌کنند. رشد، پیشرفت، توسعه و گشودگی در برابر دیگران (در برابر سایر انسان‌ها، سایر ادیان، سایر ملل) مورد توجه او بود. از برجسته‌ها دوری می‌کرد و به ایدئولوژی‌ها بدبین بود. مارکسیست‌ها آرای مرنیسی را مورد نقد قرار دادند؛ به باور مارکسیست‌ها مرنیسی در دیدگاهش به مسائل زنان مبارزات طبقاتی را دست‌کم می‌گیرد. مرنیسی کسی بود که جسارت به پرسش کشیدن اصول راست‌گرایان مذهبی را داشت و از این رو اسلام‌گرایان گروهی دیگر از منتقدان او بودند. سومین گروه منتقدان مرنیسی ناسیونالیست‌ها بودند، به تعبیر ناسیونالیست‌های عرب مرنیسی اندیشه بیگانه فرهنگی درباره فمینیسم را وارد جوامع مسلمان کرده است. مرنیسی سیاست‌های استعمارگری (CO-Lonialism)، قوم‌گرایی غربی، محافظه‌کاری مذهبی، سرمایه‌داری و ناسیونالیسم را نقد می‌کرد و این سیاست‌ها را یکی از عوامل به‌حاشیه‌راندن زنان می‌دانست. سیر فکری مرنیسی میان‌رشته‌ای بود و جهان فکری او رویکردهای گوناگون نظری را در بر می‌گرفت. به باور راجا روونی، استاد دانشگاهی در مراکش، «به نظر می‌رسد مرنیسی بیش از هر چیز به تغییر اجتماعی تعهد داشته است. او نمونه روشنفکری است که آنتونیو گرامشی آن را روشنفکر ارگانیک نامیده است، روشنفکری که تحرکات جامعه خود را دنبال می‌کند.»

مرنیسی چیزی کم نمی‌کند. فاطمه مرنیسی در جای جای کتاب‌های خود بویژه در کتاب «حجاب و نجیگان مذکر» نگاه منتقدانه‌اش به وضع قوانین اسلامی از جمله حجاب برای زنان در جامعه عرب را به نقد و بررسی می‌گیرد. مرنیسی بطور کلی وضعیت زنان در جهان عربی را مورد بررسی قرار می‌دهد و در بخشی از کتاب خود با عنوان «زنان بر بال‌های رویا» می‌نویسد: «یک روز پدرم به شامه گفت: مرزها هویت فرهنگی ما را حفظ می‌کنند و اگر زنان عرب از زنان فرانسه تقلید کنند و سیگار بکشند و بی‌حجاب باشند فرهنگ اصیلمان را از دست می‌دهیم. شامه گفت: اگر چنین باشد پس چرا پسرهای جوان ما در تقلید از غربی‌ها آزادند ... و هیچ‌کس نمی‌گوید فرهنگ ما از میان رفت؟ پدرم به این‌گونه سوالات پاسخی نمی‌داد.»

مرنیسی در مقاله‌اش که در بخش مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد منتشر شده است، نیز بر این نگاه منتقدانه صحنه می‌گذارد. وی می‌نویسد: «آرمان «زن خاموش، منفعل و مطیع» هیچ ربطی به پیام‌های اسلام



موضوع‌هایی که در ارتباط با تفسیر قرآن و متون اسلامی که جزو خط سرخ‌های آن دوره تاریخ است، جامعه عرب را تکان داد.

فاطمه مرنیسی به همراه سوزان سونتگ، نویسنده آمریکایی، در سال ۲۰۰۳ برنده جایزه «شاهدخت آستوریاس» شد که به طور سالانه توسط بنیاد شاهزاده آستوریاس در اسپانیا اهدا می‌شود. هیئت داوران مرنیسی را «یکی از صداهای فصیح روشنفکری عرب» دانست و آثار وی را ستایش کرد. کتاب‌های مرنیسی به سی زبان دنیا ترجمه شده است.

«آنسوی حجاب»

نخستین کتاب وی به نام «آنسوی حجاب» یکی از تحلیل‌های کلاسیک وی از وضعیت زنان در جهان اسلام به شمار می‌رود. کتاب‌های وی که با روایت متفاوتی از دین در باب حقوق و آزادی‌های زنان و بر پایه فمینیسم منتشر شده است، در برخی از جوامع اسلامی با واکنش منفی نیز روبرو شده است و جزو کتاب‌های ممنوعه در ایران به شمار می‌رود اما این واکنش‌ها از ارزش کار

اشاره؛ روایت زندگی و فعالیت‌های فمینیست‌های جهان عرب از این جهت قابل بحث و بررسی است که وضعیت زنان عرب شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با جامعه زنان افغانستان دارد، بخصوص هویت زن در بافت یک جامعه قبیله‌ای و چگونگی ظهور زنان تابوشکن و فمینیست را در بستر شهری مورد کنکاش قرار می‌دهد. هر چند وضعیت زنان از سده‌ها پیش تا به امروز مسیر پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. طبق روایت‌های تاریخی داشتن فرزند دختر یک ننگ محسوب می‌شده است و وقتی به پدر منتظر فرزندی اعلام می‌شد که نوزاد به دنیا آمده یک دختر است دنیا پیش چشمش سیاه می‌شد و با خود فکر می‌کرد که یا فرزندش را زنده به گور کند و یا ننگ پذیرش فرزند دختر را در خانه‌اش به جان بخرد. در چنین شرایطی با آمدن اسلام، زنده به گور کردن دختران منع شد اما با گذشت زمان، زنان به حرمسراها مردان راه یافتند؛ هر چند در ظاهر همسران یک مرد محسوب می‌شدند اما در عمل نقش بیشتر از بردگان جنسی را نداشتند و حضور زنان متعدد در حرمسراها جز تنوع طلبی جنسی مردانه مفهوم دیگری نداشت. در این میان زندگی فاطمه مرنیسی از این جهت حایز اهمیت است که از جمله زنان متمایز روزگار خود بود که علیه نگاه‌های قالبی و با قرائت دینی منفعت‌جویانه جامعه مردسالار به پا خاست.

پیشروترین در جنبش فمینیستی زنان عرب در آخرین روز نوامبر سال ۲۰۱۵، رسانه‌ها گزارش دادند: «مراکش یکی از بزرگترین جامعه‌شناسان و پیشروترین زن در جنبش فمینیستی زنان مسلمان را از دست داد، زنی که برای رهایی زنان از چنگال ستم و استثمار، زندگیش را وقف حقوق و آزادی‌های زنان کرد.» فاطمه مرنیسی، زن تابوشکنی بود که روایت دینی درباره حقوق زنان را به بازخوانی و بازاندیشی مجدد گرفت و کتاب‌هایی درباره حقوق بشر و برابری زن و مرد نوشت.

او تحصیلکرده رشته علوم سیاسی در مقطع دکتری از دانشگاه سوربن پاریس بود. از او همیشه به عنوان یک فعال حقوق زنان، نویسنده و جامعه‌شناس یاد شده است. نوشته‌های او که مملو از شهامت وی برای بررسی